

فرار مغزها و مالیات*

مترجم: دکتر علیرضا سلطانی

از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۹ آمریکا (ایالات متحد آمریکا) حدود ۵۰۰۰۰۰۰ کارمند حرفه‌ای و فنی را پذیرفت که سه چهارم آنان از کشورهای در حال توسعه (نزدیک به ۵۰٪ از قاره آسیا) بودند. در سالهای دهه ۱۹۷۰، این افراد موجب حدود ۳۰٪ افزایش در استخدام پزشکان و حرفه‌های ذی ربط، ۱۲٪ افزایش مهندسان، و ۸٪ افزایش دانشمندان در آمریکا شدند.

نفع کشورهای وارد کننده، نیروی انسانی ماهر، دوحانبه است:

چون به آموزشهای حرفه‌ای کمکهای بی‌عوض (سوبسید) تعلق می‌گیرد (به عنوان مثال، حدود ۴۵٪ درآمد مؤسسه‌های آموزش عالی در آمریکا به وسیله دولت تأمین می‌شود)، کشورهای پذیرنده، در این کمکهای همگانی صرفه‌جویی می‌کنند.

از آنجا که کشورها توانایی " دستچین " کردن مهاجران را دارند، خیلی سریعتر می‌توانند خود را با دگرگونی در تقاضا (ی نیروی انسانی) وفق دهند. مثلا " سهم پزشکان (و حرفه‌های ذی ربط) در مهاجرت حرفه آموختگان از کشورهای در حال توسعه به آمریکا ۱۲٪ در سال ۱۹۶۹ بود. در سال ۱۹۷۳ تا ۲۵٪ بالا رفت، ولی در سال ۱۹۷۹، با افزایش تعداد پزشکان آموزش دیده بومی، تا ۱۱٪ نزول کرد.

برخی از کشورهای در حال توسعه " فرار مغزها " ی کمرشکنی را تجربه کرده‌اند: مثلا " حدود ۳۶٪ از مهاجران سودانی در استخدام موقت، دانش فنی و حرفه‌ای داشتند و ۴۴٪ از کل مهندسان، دانشمندان و شاغلان حرفه‌های پزشکی سودان را تشکیل می‌دادند. طی سالهای ۱۹۷۰، تعداد حرفه‌دانان فیلیپینی مهاجر به آمریکا معادل ۱۲/۳٪ از افزایش تعدادشان در فیلیپین بود. برای جمهوری کره این رقم ۱۰٪ بود. در بنگلادش، کارکنان حرفه‌ای و فنی ۱۷٪ از کل مهاجران در سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۸ را تشکیل می‌دادند و گمان می‌رود که کوچ آنان به کمبود انواع حرفه‌دانان دامن زده باشد. در کشورهای دیگر مهاجرت حرفه‌دانان بر حسب ارقام مطلق، عظیم بود. ولی به صورت نسبی الزاما " چنین نیست: تعداد کارکنان حرفه‌ای و فنی که طی سالهای ۱۹۶۹-۱۹۷۹ مصر را به قصد آمریکا ترک کردند، کمتر از

* World Bank. World Development Report 1984. the brain drain and taxation. Oxford University Press. 1984. p.102

۲٪ افزایش تعداد آنان در کشورشان بود (اگرچه مهاجرت حرفه‌دانان به خاورمیانه ممکن است بیش از این باشد). مهاجرت حرفه‌دانان هندی به آمریکا حدود ۱٪ از ذخیره‌های (نیروی انسانی) آن کشور در سال ۱۹۷۱ را تشکیل می‌داد.

دولتهای بسیاری از کشورهای فرستنده احساس می‌کنند که مهاجرت بدین علت زیانبار است که آنها کمکهای بی‌عوض صرف آموزش مهاجران می‌کنند ولی موقعیت اخذ مالیات از درآمد آنان را از دست می‌دهند. هنگامی که کارگران ماهر، کشور را ترک می‌کنند، ممکن است کارگران ساده بیکار شوند. گذشته از این، شاید یک کشور ارزش اجتماعی و الایی برای خدمات مهاجران متخصص، مانند پزشکان و پرستاران قابل باشد، به طوری که مهاجرت آنان زیانهای بزرگتری را، بیش از آنچه که بتوان تنها برحسب ارزش مالی خدمات آنان سنجید، در برمی‌گیرد. افزون بر این، مهاجرت از "گسترش درونی" - رفت و آمد افراد ماهر در درون کشور - جلوگیری می‌کند.

چنین هزینه‌هایی را مشکل می‌توان به کمیت درآمد که به ویژگیهای نهادین اقتصاد هر کشوری بستگی دارد. برخی از آنها را می‌توان با دگرگونی سیاستهای کشورهای فرستنده تعدیل یا از آن دوری کرد. به عنوان مثال، هیچ توجیهی برای پرداخت کمکهای بی‌عوض به آموزش عالی، هنگامی که استفاده کنندگان از آن، نخبگان ثروتمند هستند یا احتمال مهاجرت آنان زیاد است، وجود ندارد. از سوی دیگر دولتها ممکن است احساس کنند که حق دارند از درآمد مهاجران ماهر خود، بویژه اگر مهاجران، شهروند کشورشان باقی بمانند، مالیات بگیرند. همان طور که آمریکا و فیلیپین از شهروندان خارج از کشورشان مالیات می‌گیرند.

از میزان درآمد احتمالی اخذ مالیات از مهاجران، تخمینی در دست نیست. در هر حال، اگر فرض کنیم که ۹۰٪ از مهاجرانی که طی سالهای ۱۹۶۹-۱۹۷۹ در آمریکا پذیرفته شدند، در سال ۱۹۷۹ هم آنجا بودند، و اگر درآمد آنها در هر یک از مشاغل عمده معادل درآمد متوسط کارمندان آمریکایی (همردیفشان) بود، مجموع درآمدهایشان در سال ۱۹۷۹ به حدود ۶ میلیارد دلار می‌رسید. بدین ترتیب، اخذ ۱۰٪ مالیات، بازدهی برابر ۶۰۰ میلیون دلار داشت که حدود ۱۳٪ از کمکهای رسمی در آمریکا به امر توسعه در همان سال است.

□